

اخلاق تفسیر قرآن کریم

محمد تقی سبحانی‌نیا^۱، علی راد^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۹/۲۵ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۱۲/۹)

چکیده

از جمله مباحث مرتبط با پدیده فهم متن و بیان و تفسیر، اخلاق مربوط به آن است. در اخلاق فهم و تفسیر متن پرسش‌هایی چند مطرح است. برخی از این پرسش‌ها عبارت است از: آیا انسان در قبال متنی که به دنبال فهم آن است مسئولیتی دارد؟ آیا برای فهم و تفسیر متن، معیارهایی وجود دارد که ما را از گام گذاردن در بیراهه مبرا دارد؟ و آیا هرکس برای فهم متن آزاد است و آنچه برداشت می‌کند را می‌تواند به متن مورد نظر و صاحب آن متن نسبت دهد؟ این بحث آنگاه که به متون مقدس، و در بین مسلمانان به قرآن کریم ارتباط پیدا می‌کند از اهمیت و حساسیت مضاعفی برخوردار می‌شود. در این نوشتار سعی بر آن بوده است تا با تکیه بر متون اسلامی مسئولیت اخلاقی مخاطبان متون روشن شود و حدود فهم معنا و تفسیر آن با توجه به معیارهای اخلاقی به‌ویژه در ارتباط با قرآن کریم به بحث گذاشته شود.

کلید واژه‌ها: متون اسلامی، فهم و تفسیر، اخلاقیات، مسوولیت.

۱. نویسنده مسؤول، استادیار دانشگاه قرآن و حدیث: mt.sobhany@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه تهران، پردیس قم.

مقدمه

امروزه دیدگاه‌های مختلفی درباره چيستی فهم و فهم متن بروز و ظهور پیدا کرده و آن مباحث بیشتر تحت عنوان «هرمنوتیک» و یا زیرمجموعه مباحث مربوط به هرمنوتیک مطرح میشود. اینکه هدف از فهم متن و تفسیر آن فهم مراد و مقصود متکلم و بیان مقصود او در تفسیر است یا آنکه باب فهم معنا همواره مفتوح بوده و امکان فهم جدید و تازه همواره وجود دارد، از جمله مباحث مربوط به این حوزه است. در این میان برخی خود را نسبت به متن ماتن متعهد می‌دانند و مسئولیت خود را در کشف معنای مقصود ماتن منحصر می‌دانند و برخی دیگر برای فهم متن هیچ گونه حد و مرزی قایل نبوده و باب فهم را همواره باز می‌دانند. عدم آگاهی یا عدم تعهد در قبال مسئولیت‌های اخلاقی فهم و تفسیر موجب شده است تا برخی خود را در فهم متون دینی مستغنی از رجوع به دیدگاه‌های اندیشمندان این عرصه بدانند و به خود اجازه داده‌اند تا شخصاً نسبت به فهم و تفسیر متون دینی اقدام کرده و به فهم غیر فنی خویش اکتفا کنند؛ بی‌آنکه از کمترین تخصصی در این موضوع برخوردار باشند. اینجاست که اهمیت و لزوم توجه به موضوع اخلاق فهم و تفسیر بیش از پیش آشکار می‌شود.

معنا

معنا همواره وابسته به امر دیگری چون متن است. یعنی انسان همواره معانی را از اموری دیگر و پدیده‌هایی که پیرامون او اتفاق می‌افتد درمی‌یابد. بنابراین واژه معنا متعلق به پدیده‌ای دیگر است. اگرچه اغلب معانی متعلق به لفظ هستند اما پدیده‌های دیگری نیز وجود دارند که ماهیتی لفظی و عبارتی ندارند. برای مثال گاهی اوقات نگاه‌ها دارای معنا هستند و انسان می‌تواند معنایی را با نگاه خود منتقل کند. اما همانگونه که اشاره شد وجود معنا هیچگاه مستقل نیست و باید از پدیده‌ای دیگر فهمیده شده و بند به آن باشد.

ماهیت فهم

براساس باور دانشمندان مسلمان و اغلب دانشمندان غیر مسلمان، فهم متن یا کلام، آن است که مخاطب به مراد و مقصود نویسنده یا گوینده دست یابد؛ و اگر چنین نباشد،

فهم او نادرست بوده و در واقع فهمی صورت نگرفته است. بنابراین ماهیت فهم یک پدیده ذهنی و فکری است که با استفاده از برخی ابزارها در ذهن فرد ایجاد شده و او را به مقصود صاحب سخن یا صاحب متن می‌رساند و یا دست کم به مقصود او نزدیک می‌کند. البته اینکه از نزدیک شدن به مقصود ماتن به فهم تعبیر می‌شود از آن روست که گاهی صاحب سخن در دسترس نیست تا از او در باره مقصودش سؤال کنیم بنابراین هر قدر تلاش کنیم تا با معنای مقصود او برسیم باز هم نمی‌توانیم ادعا کنیم که به مقصود گوینده بطور کامل دست پیدا کرده‌ایم اما میتوان ادعا کرد به معنایی دست یافته‌ایم که به قصد گوینده نزدیک و یا بسیار نزدیک است.

البته حالت مطلوب برای فهمنده آن است که به فهم یقینی و اطمینان آور از مراد جدی متکلم دست یابد و این در متن‌هایی حاصل می‌شود که دلالت آن‌ها بر مراد کاملاً روشن باشد. در اصطلاح به این متون نص می‌گویند؛ اما در غیر نصوص یا ظواهر، مخاطب در فهم مقصود ماتن به اطمینان نمی‌رسد؛ اما می‌تواند به ظنی برسد که معتبر باشد. بنابراین اختلاف فهم و تفاوت در برداشتها در فهم ظواهر یا متونی که نص نیستند طبیعی است. اگرچه نتیجه اختلاف در فهم آن است که فهم معنای ظاهر دارای درجه و مرتبه شده و برخی از آنها به معنای حقیقی و مراد متکلم نزدیکتر و برخی دورتر باشد. به عبارت دیگر اگر فهم ما فهم مدلول مطابقی نباشد ممکن است مدلول تضمینی یا التزامی باشد. این معانی چون مدلول مطابقی نیستند می‌توانند متعدد باشند و لذا هر کدام بهره‌ای از واقعیت دارند و به میزان نزدیک بودن به مدلول حقیقی معتبر خواهند بود. بنابراین معنای مطابقی و مدلول حقیقی یکی است اما برای هر جمله تعداد بیشماری از معانی التزامی و تضمینی قابل تصور است.

اخلاق تفسیر

اخلاق تفسیر به دو معنا کاربرد دارد. یک معنا از این اصطلاح ناظر به معنای توصیفی آن است. این معنا یعنی اصول اخلاقی که مفسران در تفسیر رعایت کرده و می‌کنند. معنای دوم ناظر به معنای هنجار آن است. یعنی اصول اخلاقی که باید در تفسیر متون به آن‌ها پایبند بود.^۱ اخلاق تفسیر مورد بحث در این مقاله به معنای

۱. نک: قاسم فنایی، اخلاق تفسیر، نشریه کتاب ماه دین، شماره ۱۸۴، بهمن ۱۳۹۱، ص ۲.

هنجاری آن است و مفهوم توصیفی آن از آن حیث که بحثی تاریخی است اصالتاً مقصود ما در این مقاله نیست.

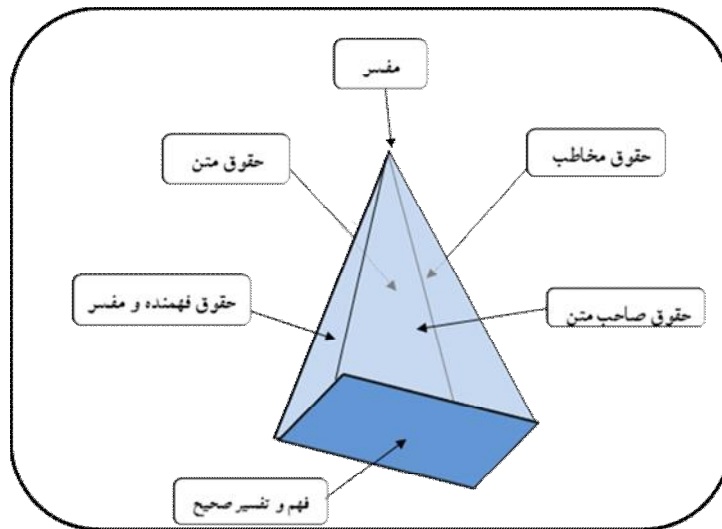
مسئولیت اخلاقی در حوزه فهم و تفسیر

همانگونه که گذشت انسان به فهم و تفسیر متونی که از گذشتگان به او رسیده نیازمند و نسبت به تحصیل آن نیز توانمند و باب دستیابی به فهم گشوده است. از این رو باید پذیرفت که فهم و تفسیر سخنان و متن‌های مهم، بویژه متون تاریخی که قرن‌ها از صدور آن سخنان گذشته است به عنوان یکی از موضوعات تعامل انسان با محیط اطراف بشمار خواهد آمد. و البته آنگاه که متن تاریخی مورد نظر از زمره متون مقدس همچون وحی و یا احادیث به جای مانده از پیشوایان دینی باشد حساسیت فهم و تفسیر در مورد آن متون مضاعف و اهمیت فهم و تفسیر صحیح، افزایش چشمگیری خواهد یافت. از این رو مسئولیت اخلاقی انسان در قبال فهم و تفسیر این متون نیز دوچندان خواهد شد. همچنین گفتیم که باب فهم و تفسیر قرآن کریم به عنوان مقدس‌ترین متن برای مسلمانان نیز بسته نیست و بنا بر ادله پیش گفته فهم و تفسیر آن برای آدمیان امکان پذیر است. لکن در اینجا پرسشی به ذهن می‌رسد که برای فهم و تفسیر متون از نظر اخلاقی چه باید‌ها و نبایدهایی را می‌بایست رعایت کرد؟ آیا در این خصوص می‌توان مسئولیتی را بر عهده طالب فهم و تفسیر متصور بود؟

به نظر می‌رسد رابطه مفسر با متن مورد نظر فرایندی مربع شکل بوده دارای چهار ضلع است. چهار ضلع رابطه عبارت است از: متن، صاحب متن، و خود مفسر و مخاطب.^۱ با این تصور، فرد مفسر با چهار نوع تکلیف در ارتباط با این چهار ضلع مواجه بوده و رعایت آن تکالیف بر او لازم خواهد بود. انواع این مسئولیت‌ها یا تکالیف عبارت است از: تکلیف او نسبت به خودش از این حیث که قصد فهم و تفسیر متن مورد نظر را دارد. تکالیفی که در ارتباط با متن مورد نظر بر عهده اوست؛ تکالیفی که در ارتباط با صاحب متن متوجه او شده و یا به عبارت دیگر حقوقی که به نفع صاحب متن بر عهده او نهاده شده است.

۱. احمد واعظی در کتاب درآمدی بر هرمنوتیک معتقد است رابطه متن با فهمنده و مفسر سه ضلعی است. وی در بیان خود به حق مخاطب اشاره نمی‌کند. نک: درآمدی بر هرمنوتیک، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ش، ص ۴۳۷-۴۳۹.

تکالیفی که نسبت به مخاطبان متوجه اوست. بنابراین مفسر همچون رأس یک هرمی است که ارتباطش با قاعده هرم که همان فهم و تفسیر است از طریق ارتباط اضلاع آن محقق خواهد شد. ما در ادامه تکالیفی را که از این چهار ناحیه متوجه مفسر می شود به بررسی می گذاریم:



الف) تکالیف اخلاقی مفسر نسبت به خودش به عنوان فهمنده و مفسر

همانگونه که بیان شد مفسر برای فهم و تفسیر متون به جای مانده از گذشتگان تنها مسئولیتی نسبت به صاحب متن ندارد. او می بایست برای فهم و تفسیر متون تاریخی که قرآن و حدیث از بارزترین و مهمترین متون تاریخی به شمار می رود ابتدا حقوقی را در ارتباط با خودش ادا کند و به انجام تکالیفی برای مصون ماندن از گمراهی و خطا و نیز رعایت جایگاه و منزلت و احترام خویش اهتمام ورزد. چه اگر به این تکالیف اخلاقی بی توجهی کند پیش از هر چیز خود را به گمراهی کشانده است و نیز حرمت خود را ضایع ساخته و به خودش ستم کرده است. البته ارتباط تکالیف اخلاقی نسبت به خودش با این که همان تکالیف به بخش دیگری از تکالیف اخلاقی نیز ارتباط داشته باشد منافاتی ندارد و یک تکالیف می تواند به بیش از یک حوزه مربوط باشد. تکالیف اخلاقی مفسر نسبت به خودش عبارت است از:

۱- بدون علم و آگاهی درباره چیزی اظهار نظر نکند و رأی ندهد

نخستین وظیفه یا تکلیف اخلاقی فهمنده و مفسر این است که بدون برخورداری از دانش لازم در باره تفسیر متون به‌ویژه متون مقدس اقدام نکند و برای اظهار نظر ابتدا مقدمات لازم را که در حقیقت ابزار فهم است برای خویش فراهم سازد. بی‌تردید تکلیف انسان نسبت به خودش که در واقع منجر به مصونیتش از گام نهادن در بیراهه‌ها و نیز حفظ حرمت و کرامت او می‌شود آن است که از اظهار نظر در اموری که از علم و دانش کافی برخوردار نیست اجتناب و از طرح آرا و نظراتی که برخاسته از حدس و گمان است به شدت پرهیز کند. قرآن کریم صراحتاً در این باره می‌فرماید: «ای انسان! هرگز آنچه را که بدان علم و اطمینان نداری دنبال مکن که چشم و گوش و دل همه نسبت به آن مسئولند.» (الاسری، ۳۶)

این تذکری است که قرآن کریم به بشر داده است و او را از اینگونه خطا نهی کرده است. حضرات معصومان (علیهم السلام) نیز با روایات متعدد مردم را از اظهار نظرهای ناآگاهانه برحذر داشته و عقوبت آن را متوجه خود آنان دانسته‌اند. در این راستا امام سجاد(ع) می‌فرماید: «تو نمی‌توانی هر چه را می‌خواهی بگویی، زیرا خداوند متعال می‌گوید از آنچه علم نداری پیروی نکن.» (علی بن جعفر، ۳۴۴). امام صادق(ع) نیز می‌فرماید: از دو خصلت همواره پرهیز، اینکه برای مردم مطابق رأی خود فتوا دهی و بگویی آنچه را که نمی‌دانی. (برقی، ۲۰۶/۱) آن حضرت در حدیث دیگری فرموده است: از حقیقت ایمان این است که گفتارت از علمت فزون‌تر نباشد و بیش از آنچه می‌دانی نگویی. (برقی، ۵۷) و اما از امام باقر(ع) نقل شده است: هر کس بدون علم و هدایت که از طرف خدا حاصل شده فتوا دهد فرشتگان رحمت و عذاب او را مورد لعن قرار داده و به این لعنت، گناه انحراف آنانی که به فتوای او عمل کردند نیز ملحق می‌شود (همو، ۶۰). و بالاخره امام علی(ع) می‌فرماید: اگر از دانشمند سؤالی شد که پاسخش را نمی‌داند از اینکه بگوید نمی‌دانم شرم نکند (همو، ۶۶).

۲- تحصیل خبرویت لازم برای فهم و تفسیر

یکی از امور بدیهی که هر انسان خردمندی آن را تأیید کرده و بر آن تأکید می‌ورزد این است که انسان در زندگی هرگز به خویشتن دروغ نگوید و خود را فریب ندهد. در

فهم و تفسیر متون تاریخی اظهار نظر پیش از کسب خبرویت لازم نوعی فریب خود است. کسی فهم خود را معتبر قلمداد نماید اما ابزار فهم را در اختیار ندارد پیش از آنکه دیگری را گمراه کند، خود را فریب داده به خود دروغ گفته است. از این رو باید پیش از آنکه سرزنش کنندگانش را ملامت کند، خود را سرزنش نماید؛ چرا که نخستین بار، خود، حرمت خویش را شکست و احترام خویش را نادیده گرفت. بر این اساس تحصیل خبرویت برای انجام هر کاری لازم و برای فهم معانی متون دینی از اهمیت بیشتری برخوردار است. رسول خدا(ص) در مورد لزوم برخورداری از خبرویت برای بیان حکم خدا از آیات قرآن می‌فرماید: هرکس فتوا دهد در حالی که ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه را نمی‌شناسد همانا هم خودش هلاک شده و هم دیگران را به هلاکت رهنمون ساخته است.» (برقی، ۲۰۶/۱)

بی‌تردید فهم معنا بسیار مهمتر و دشوارتر از نقل متن است. اگر امام باقر(ع) فهم معنای حدیث را دارای اهمیت ویژه دانسته و ارزش شیعیان را تنها بخاطر نقل روایت نمی‌داند (صدوق، معانی الاخبار، ۱) و اگر امام صادق(ع) منزلت شیعیان با معیار میزان نقل و فهمشان از روایات اهل بیت می‌سنجد (نعمانی، ۲۲). حکایت از اهمیت فهم و دشواری آن می‌کند که طبیعتاً از عهده‌ی همگان برنخواهد آمد.

بنابراین آنچه از نقل روایت نیز اهمیت بیشتری دارد فهم روایت است که در سایه خبرویت و تخصص نسبت به فنون فهم متون امکان پذیر بوده همگان از عهده‌ی آن بر نخواهند آمد؛ زیرا اگر قرار بود هر خواننده‌ی متنی، معنای آن را نیز بفهمد، تفکیک روایت از درایت و تأکید بر فهم، ارزش‌گذاری فراوان برای آن و توصیه به دقت نظر در استخراج معنا به‌ویژه در متون مقدس، توجیهی نداشت.^۱

قرآن کریم برای اینکه اهمیت فهم آیات قرآن را خاطر نشان کرده تصور همه فهم بودن آن را از اذهان خارج سازد آیات را به دو دسته محکم و متشابه تقسیم و دستیابی به تاویل و عمق معانی آیات را مختص ذات مقدس خویش و راسخان در علم دانسته و در واقع برای فهم آن آیات آنهایی که اهل فن و خبره در فهم هستند را معرفی می‌کند. (آل عمران، ۳)

۱ برای دسترسی به روایات بیشتر در این باره به کتاب میزان الحکمه: حرف ح، موضوع حدیث، احادیث ۳۳۵۱ تا ۳۳۵۷ مراجعه کنید.

علی(ع) با استشهاد به آیه ۵۹ از سوره نساء اهل بیت(ع) را سزاوارترین افراد برای فهم قرآن دانسته است. (سید رضی، خطبه ۱۲۵)^۱ و این بیان حاکی از دشواری فهم و لزوم مراجعه به متخصص در فهم است.

نتیجه آنکه وظیفه اخلاقی هر کس در مرحله نخست نسبت به خودش این است که بدون برخورداری از تخصص و دانش لازم در باره موضوعی اظهار نظر نکند. چرا که حرمت هر شخص در سایه سکوت، بیشتر از آن هنگام که از روی جهالت و نادانی نظری نادرست ارائه کند، حفظ می‌شود؛ (ابن ابی الدنیا، ۵۵ و ۴۵) پس برای فهم و تفسیر خبرویت و آگاهی به فنون فهم را پیش از اقدام برای تفسیر و فهم اختیار کند تا اقدام او نسبت به فهم و تفسیر متن اقدامی جاهلانه تلقی نگردد و حرمتش در نزد دیگران تضییع نشود.

۳- عدم دخالت پیش داوری‌ها و تمایلات شخصی

از مهمترین عواملی که در فهم متن اثر گذار بوده ممکن است مفسر را از معنای حقیقی مراد متکلم دورسازد وجود برخی پیش داوری‌ها در ذهن مفسر و دنباله روی از آنهاست. دنباله روی از پیش داوری، عملیات فهم و تفسیر را به وادی دیگری می‌کشاند و او را به جای رساندن به معنای حقیقی کلام و معنایی که متکلم یا ماتبین قصد کرده به معنایی که خود او قصد کرده و می‌پسندد می‌رساند. آفت این نوع برداشت‌ها این است که حتی اگر مفسر از تأثیر پیش داوری در فهم معنای متن آگاه شود باز هم به معنای مورد نظر خود اصرار ورزیده آن را معنای درست عبارت می‌شمارد، زیرا معنای مورد نظر مطابق با میل، سلیقه و پیش داوری خود مفسر بوده و او سعی دارد تا مقصود صاحب متن را نیز به همان معنای مورد نظر خودش تفسیر کند. داستان معروفی که از علامه حلی در مورد پُر کردن چاه منزل خود برای صدور فتوی نقل شده است مثال خوبی برای تعهد اخلاقی علامه حلی نسبت به فهم متن و به تبع آن صدور فتوی است. وی برای اینکه میل شخصی‌اش در فهم و صدور فتوی در باره چگونگی طهارت آب چاهی

۱ «فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول» «فردوه الی الله ان نحکم بکتابه و ردوه الی الرسول ان ناخذ بسنته، فاذا حکم بالصدق فی کتاب الله فنحن احق الناس به و ان حکم بسنة رسول الله(ص) فنحن احق الناس و اولاهم بها»

که در آن موش افتاده و مرده است تأثیر نگذارد ابتدا دستور می‌دهد چاه آب منزل خود را پر کنند سپس اقدام به بررسی متون روایی در این خصوص می‌شود.

۴- پرهیز از گمانه‌زنی

یکی دیگر از اقدامات اخلاقی مفسر پرهیز از گمانه زنی است. تجربه نشان داده است که پیروی از ظن و گمانه زنی حتی اگر گاهی مطابق با واقع باشد، در اغلب موارد خطاست و اعتماد کننده‌ی به آن را به خطا و اشتباه می‌اندازد. قرآن کریم تبعیت از حدس و گمان از جمله‌ی منشأهای خطای در فهم و تفسیر دانسته می‌فرماید: «اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند (زیرا) آنها تنها از گمان پیروی می‌نمایند، و تخمین و حدس (واهی) می‌زنند.» (الانعام، ۱۱۶)

از این‌رو اگر پیروی و تبعیت از حدس و گمان دیگران نتیجه‌ای جز انحراف و گمراهی به بار ندارد و مورد تأیید نیست؛ طرح حدس و گمان به عنوان معانی متون دینی به‌ویژه قرآن کریم نیز مورد تأیید نخواهد بود، زیرا در حقیقت بیان دیدگاه‌های غیر فنی، غیر مستند و مبتنی بر حدس و گمان است که زمینه انحراف و گمراهی خود و دیگران را فراهم می‌آورد. بیان دیدگاه خود بر اساس حدس و گمان آدمی را تا مرتبه اکثر اهل زمین که گمراه و گمراه کننده‌اند و سزاوار شماتت و ملامت از سوی خدا هستند تنزل می‌دهد و او را مبتلا به عواقب این اظهار نظرهای غیر کارشناسانه می‌سازد. و البته همانگونه که اشاره شد زبان گمانه زنی در فهم و تفسیر متون مقدس پیش از همه متوجه فاعل آن خواهد شد.

۵- پرهیز از اعتماد به قول غیر صالح

گاهی برای نیل به معنای حقیقی متن استفاده از دیدگاه‌های صاحب نظران اجتناب‌ناپذیر بوده و یا دست کم سودمند است. در کنار رعایت راهکارهای دستیابی به فهم معنای اصیل و صحیح مبتنی بر استفاده از نظرات صاحب نظران و افراد توانمند در فهم متن مورد نظر، پرهیز از اعتماد به قول غیر صالح به عنوان یکی از اصول فنی و نیز اخلاقی فهم متن برای در امان ماندن از خطا در فهم و تفسیر ضروری است. اینکه قرآن

کریم برای فهم آیاتش راسخون در علم را مستمسک مناسبی برای این منظور معرفی کرده است، حاکی از آن است که هر کسی برای فهم متن مناسب نیست و برای آن باید به اهلش رجوع کرد.

لذا در این باره در سفارش صریح می‌فرماید: «و چون کفار را گویند: پیروی از شریعت و کتابی که خدا فرستاده کنید، پاسخ دهند که ما پیرو کیش پدران خود خواهیم بود. آیا بایست آنها تابع پدران باشند گر چه آن پدران بی‌عقل و نادان بوده و هرگز به حق و راستی راه نیافته باشند؟ (البقره، ۱۷۰)

و البته اهل فهم نیز کسانی هستند که لوازم فهم قرآن کریم را حاصل کرده‌اند و مصداق اکمل آن نیز معصومان علیهم السلامند. (سید رضی، خ ۱۲۵)^۱ بنابراین گرچه فهم معارف قرآن و رسیدن به آن از طریق خود قرآن برای همگان تا اندازه‌ای میسر است، اما کلید اصلی فهم و تفسیر آیات به دست اهل فن که اهل بیت (ع) شایسته‌ترین آنانند می‌باشد. ولذا امام باقر (ع) می‌فرماید: «بر مردم است که قرآن را چنانچه نازل شده بخوانند. پس، هرگاه محتاج تفسیر آن شدند، از ما و به واسطه ما راهنمایی بخواهند.» (حر عاملی، ۱۴۹/۹)

بدیهی است تعبیر «به واسطه ما» شامل کلام قطعی الصدور به یادگار مانده از آنان نیز می‌شود که پس از فراگیری فنون اولیه فهم متون استفاده از کلام معصوم برای ما امکان پذیر خواهد بود. یعنی قول معصوم (ع) اگر حقیقتاً از معصوم باشد صلاحیت لازم برای استفاده از آن در فهم قرآن را دارد زیرا هرگز با قرآن در تعارض نیست و آنان مصداق آتم راسخان درعلمند و راسخان در علم از عهده فهم قرآن کریم برمی‌آیند.

البته گاهی صحت استناد حدیث به معصوم قطعی نیست. در این صورت یکی از معیارهای حجیت آن حدیث مخالف نبودن آن با قرآن است. لکن اگر عدم مخالفت آن حدیث با مضامین قرآنی احراز شد آنگاه می‌توان در فهم آیات از آن بهره جست. به هر تقدیر اعتماد به قولی که از صلاحیت لازم برای فهم متن برخوردار نیست در حقیقت انداختن خویشتن در خطا و گمراهی است که سخن غیر مستند به معصوم و یا سخن غیر معصوم از جمله این اقوال است.

۱. نک: حدیث پیشین که امام علی (ع) برای فهم قرآن پیامبر و اهل بیت را دارای اهلیت می‌داند.

ب) تکلیف اخلاقی مفسر نسبت به صاحب متن

صاحب متن نیز از آن رو که متن از او صادر شده حقوقی به عهده مفسر خواهد داشت. این حقوق را شاید بتوان در چند مورد خلاصه کرد.

۱- اطمینان به صحت استناد به صاحب متن

از مهمترین حقوق صاحب متن یا صاحب سخن، کشف صحت استناد متون منسوب به اوست. به عبارت دیگر اگر مفسر می‌خواهد معنایی را از متنی که منسوب به صاحب سخن است استخراج کرده و به او نسبت دهد پیش از تلاش در جهت فهمیدن معنای آن متن، اطمینان یافتن از انتساب متن به صاحب سخن ضروری است. بی‌تردید انتساب معنایی به صاحب سخنی که اصل انتساب به اثبات نرسیده می‌تواند از مصادیق افترا به شمار آید. به عبارت دیگر مفسر در حالیکه هنوز به درستی نمی‌داند که آیا متن و سخن مورد نظر از صاحب متن صادر شده است یا او چنین سخنی را هرگز بر زبان و یا قلمش جاری نساخته، چگونه آن متن و معنای آن را به او نسبت می‌دهد؟! به روشنی پیداست برای مبری ماندن مفسر از هرگونه اتهامی به گوینده‌ی متن باید به درستی سند آن متن اطمینان پیدا کرد. و البته تنها در این صورت است که دست کم، نقصانی در خصوص استناد آن سخن به گوینده مورد نظر متوجه او نخواهد شد. در علوم اسلامی وظیفه کشف درستی یا نادرستی استناد احادیث منقول از آنان بر عهده علم رجال است. در علم رجال تلاش بر این است تا با کارشناسی پیرامون سلسله سند هر حدیث درستی یا نادرستی سند هر حدیثی کشف شود. اهمیت این امر ناشی از آن است که دروغ بستن به خدا و پیامبر و جانشینان آن بزرگوار (علیهم السلام) گناهی بس بزرگ و نابخشودنی است. در این راستا یکی از معروف‌ترین سخنان پیامبر (ص) در این خصوص روایت شریف "من کذب علی متعمداً فلیتبوأ مقعده من النار" است. (طوسی، امالی: ۲۲۷) است.^۱

۲- فهم دقیق معنای مقصود صاحب سخن

یکی دیگر از حقوق صاحبان متون، دقت نظر در فهم دقیق متون مستند به آنان است. این حق تنها با نقل الفاظ عبارت منقول از او ادا نمی‌شود، بلکه آنچه از لفظ مهمتر

۱. برای آگاهی به روایات بیشتر در این خصوص رجوع کنید به محمد ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، احادیث ۳۳۶۳ تا ۳۳۶۸.

است معنا و مفهومی است که او مد نظر داشته و اراده کرده است. فارغ از اینکه الفاظ، مهمترین ابزاری است که برای بیان مفاهیم ذهنی و فکری انسان مورد استفاده قرار می‌گیرند و موجود حکیم برای بیان مفاهیم مورد نظر خود الفاظ مناسب را انتخاب کرده و از شیوه‌های متعارف برای القاء معانی بهره برد اما از سویی برای ادای حق صاحب سخن باید در جهت فهم صحیح معنای کلام او تلاش کرده سخن او را مطابق شیوه متعارف و با استفاده از فنون فهم فهمید و تفسیر نمود. شاید برای همین است که معصومان علیهم السلام نیز درایت و فهم عمیق معنای احادیث را از نقل الفاظ احادیث بدون فهم معنای آن بسیار بالاتر و با ارزش‌تر دانسته‌اند. (محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ح ۳/۱۰۳۰). بنابراین قدر صاحب سخن آن است که سخنش به درستی فهمیده شده و مقصود او به درستی درک و تبیین شود. قرآن کریم علی‌رغم برخورداری از متنی ساده، روان و همه فهم، دارای محکمت و متشابهات است و لذا خداوند پیامبرش را مأمور به تبیین و توضیح معنای آیات قرآن کریم می‌کند (النحل، ۴۴ و آیه ۶۴) و آنان را از فهم معنای آیاتش محروم نکرده است. این مأموریت پیامبر (ص) دلالت می‌کند بر این که فهم دقیق آیات خداوند از عهده هر کسی ساخته نیست و برای فهم و بیان مقصود خدا باید با دقت نظر بیشتری به آیات قرآن کریم نگریست و برای درک معنای حقیقی و کامل قرآن کریم می‌بایست شایستگی لازم را از طریق جلب عنایت خاص الهی و نیز اشراف نسبت به مجموعه آیات قرآن کریم برخوردار بود.

امام علی (ع) نیز به لزوم مراعات مقصود پیامبر (ص) در بیان معنای سخنان آن حضرت تأکید داشت و در این خصوص مسلمانان را از اینکه سخنان آن حضرت را پیش از آنکه به خوبی بفهمند بر معنایی دیگری حمل کنند بر حذر می‌دارد و می‌فرماید: «ای مردم از خدا بترسید و به آنچه نمی‌دانید فتوا ندهید، همانا پیامبر خدا (ص) گاهی سخنی می‌فرمود و معنای دیگری از آن اراده می‌کرد و گاهی سخنی می‌گفت که اگر به معنای دیگری که مقصود آن حضرت نبوده حمل شود به آن حضرت دروغ بسته است...» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۶/۲۹۵).

امام صادق (ع) کسانی که سخن آن حضرت را به معنای دیگری غیر از آن معنای مورد نظر حمل کرده بودند بی‌انصاف می‌شمارد و آنها را که عمداً و از روی آگاهی کلام آن حضرت را بر معنای دیگری حمل کرده‌اند کافر می‌خواند و یا مورد لعن قرار می‌دهد

(کلینی، ۴۶۴/۲) و بالاخره در حدیث دیگر تفسیر حمل عبارت معصوم به معنایی که اراده نشده بود مورد شماتت قرار گرفته و عاملان آن کافر خوانده شده است. (مغربی، ۵۳/۱) بر این اساس حمل کلام الهی به معانی غیر مقصود و جاهلانه گناهی بزرگ‌تر و خطایی نابخشدنی‌تر است.

۳- پرهیز از تحریف سخنان صاحب متن

همانگونه که گذشت از مهمترین وظایف اخلاقی مفسر نسبت به صاحب متن آن است که به او دروغ نسبت ندهد و تلاش خود را در جهت کسب صلاحیت مورد نیاز برای فهمیدن معنای سخنان او بکار گیرد؛ در غیر این صورت استخراج معنایی که مقصود صاحب سخن نیست و انتساب آن به او در حقیقت دروغ بستن به صاحب متن تلقی خواهد شد. و اما دروغ بستن به دیگران چند قسم است:

نخست آنکه سخنی که دیگری به هیچ وجه بر زبان جاری نکرده به او نسبت داده شود؛ دوم آنکه سخنش به معنای دیگری تفسیر و به او نسبت داده شود. و اما فرض سوم آن است که سخن او با کمی دست کاری و تغییر نقل شود. مورد نخست «انتساب دروغ» و مورد دوم «تفسیر باطل یا نادرست» و مورد سوم «تحریف سخنان» خوانده می‌شود. هریک از این مواد گاهی از **جهالت و نادانی** ناشی می‌شود و گاهی عمدی و از روی قصد و انگیزه انجام می‌گیرد. و اما گرچه بین حالت عمدی، با حالت غیر عمدی، از نظر میزان قبح و زشتی می‌توان تفاوتی قایل شد اما بین آنها از نظر عدم حجیت برای دیگران هیچگونه تفاوتی وجود نخواهد داشت. برخی استنادات پیشین نیز برای این منظور امکان کاربرد دارد که به جهت پرهیز از اطاله کلام و تکرار سخن از ذکر مجددشان پرهیز می‌کنیم.

۴- پرهیز از دروغ بستن به صاحب سخن

گرچه در دروغ بستن به دیگران ممکن است سخنی از فرد مورد نظر صادر نشده باشد و در این صورت به موضوع مورد بحث ارتباط نداشته باشد اما به نظر می‌رسد تحریف سخنان نیز از جمله مصادیق دروغ بستن به دیگران خواهد بود. از این رو تحریف قرآن نیز هم از نظر لفظی و هم از نظر معنوی از مصادیق دروغ بستن به خدا بوده

گناهی نابخشودنی دانسته شده است. لازم به ذکر است که اغلب اندیشوران مسلمان تحریف لفظی قرآن را با تمامی اقسامش منتفی می‌دانند، اما حقیقت این است که تحریف معنوی قرآن که همان تفسیر به رأی است بسیار اتفاق افتاده و در آینده نیز رخ خواهد داد. اهمیت این مسئله موجب شده است تا خداوند در آیات متعددی افترا به ذات مقدسش را از بزرگ‌ترین گناهان دانسته (الصف، ۷ و آل عمران، ۹۴) در حدیث قدسی تفسیر به رأی آیات الهی را مورد نکوهش قرار داده و می‌فرماید: «آن کس که سخن مرا به میل خود تفسیر کند به من ایمان نیاورده است.» (الصدوق، عیون اخبار الرضا، ۲ / ۱۰۷).

زراره در بیان حدیثی در این خصوص می‌گوید: «به امام صادق (ع) عرض کردم حق خدا بر بندگانش چیست؟ فرمود: حق خدا بر بندگانش این است که آنچه را می‌دانند بگویند و در باره آنچه نمی‌دانند خویشان دار باشند. پس اگر اینگونه عمل کردند بخدا سوگند حق او را ادا کرده‌اند.» (برقی، ۲۰۴/۱) و در حدیثی دیگری از پیامبر اکرم (ص) نیز نقل شده است: «هر کس قرآن را مطابق نظر خودش تفسیر کند جایگاهش در آتش خواهد بود.» (احسائی، ۴ / ۱۰۴).

۵- تقرب یافتن به صاحب سخن برای فهم بهتر کلام او

انس، قرابت، همجواری و نزدیکی با افراد و در یک کلام شناخت از نزدیک تأثیر فراوانی در درک فضای فکری و ذهنی آنان به دنبال خواهد داشت. لذا افرادی که با دوستان خود رابطه‌ای اینگونه دارند سخن آنان را خیلی بیشتر از دیگران درک کرده مقصودشان را بهتر و سریعتر درمی‌یابند. و البته به فهم تفسیر معنای متن این گونه افراد بیش از دیگران می‌توان اعتماد کرد. اکنون پرسش این است که آیا برای درک معنای سخن خداوند امکان نزدیکی به خدا و درک بهتر مفاهیم سخنان او وجود دارد؟ به نظر می‌رسد یکی از کارکردهای تقوی کسب نورانیت درون و فراهم شدن توان درک فهم و حاصل شدن توان تفسیر کلام الهی است. برای تبیین این معنی ناچار به طرح مباحث ذیلیم:

تأثیر عقل عملی در فهم قرآن

به نظر می‌آید عقل عملی به معنای بازدارندگی از بدی و هر گونه رفتار ضد فطری و مخالف ارزش‌های الهی، می‌تواند در فهم و تفسیر قرآن تاثیرگذار باشد. از چنین کارکرد

عقل می‌توان به وجدان اخلاقی و معرفت موهبتی یاد کرد که مفسر در پرتو آن دو، به فهمی عمیق و زلال از قرآن دست می‌یابد و با فقدان آن دو، امکان انحراف در شناخت قرآن برای وجود دارد. آیاتی از قرآن که منافقان، معاندان و گروه‌های دارای فساد اخلاقی را فاقد معرفت و بینش صحیح عقلانی معرفی یا آنها را نابینا و فاقد بصیرت می‌داند (الاعراف، ۱۷۹ و الکهف، ۵۷) اشاره به انحرافات رفتاری آنان دارند که تسلیم ندای عقل سلیم خود نشده، و در اثر کجروی و گناه، دچار خطاهای شناختی شده‌اند. مفسر قرآن کریم می‌تواند با تهذیب نفس و دوری جستن از رذایل اخلاقی، شناخت صحیح و عمیق خود از قرآن را تقویت کند و به حقیقت معارف قرآنی نزدیک‌تر شود. در فرهنگ اسلامی اشاره شده است که رهایی عقل از موانع و شهوات، آدمی را به نوعی وجدان اخلاقی می‌رساند. (محمدی ری شهری، خردگرایی در قرآن و حدیث، ۱۹ تا ۲۲).

در پژوهش‌های معرفت‌شناسی جدید نیز برخی از محققان با طرح «عوامل غیر معرفتی عقلانیت به تفصیل از مدارک اسلامی و اخلاقی تاثیر اعمال منفی و مثبت در عقلانیت و معرفت انسانی سخن گفته‌اند. (صادقی، ۲۳۹) در این تحقیق تاکید شده است که اصل «معرفت آدمی از تعامل میان نفس انسان و موضوع مورد شناسایی حاصل می‌شود، و نفس انسان در شکل‌گیری معرفت سهیم است. همچنین جان آدمی و ابزار و قوای این جان، که مبادی ورود اطلاعات به آن هستند، در اینکه آن اطلاعات چگونه فهمیده شوند موثرند. اگر عقل بر جان آدمی غلبه کند، چشم جانش باز شود و اگر شهوت غلبه کند، چشم جان بسته می‌شود. (همو، ۲۳۹ و ۲۴۰) مطابق این نگرش عوامل غیر معرفتی موثر در عقلانیت، فراوان بوده و از عوامل انسانی تا عوامل طبیعی را دربر می‌گیرند و بخشی از آنها ارادی اختیاری انسان است و بخشی غیر ارادی است. برخی از عوامل ارادی مربوط به ویژگی‌های روانی آدمیان است و بخشی مربوط به قوای آنها و بخشی دیگر مربوط به اخلاقیات است که بیشتر و تاثیرگذارتر در معرفت هستند. (همو) در بخشی از این پژوهش در باب تأثیرات گناه در معرفت انسانی چنین آمده است:

«آیا گناه موجب کوری انسان از دیدن حقیقت می‌شود یا اینکه علاوه بر کوری نسبت به حقیقت، جهل مرکب هم می‌آفریند، یعنی خیالاتی و اوهامی را به جای علم جای می‌زند؟ به نظر می‌رسد هر دو گونه تاثیر در گناه وجود داشته باشد؛ یعنی گناه موجب

بسته شدن چشم انسان نسبت به بسیاری از حقایق می‌شود و دیگر امکان دیدن حقایق بالا دستی را ندارد. حقایق بالا دستی، حقایقی‌اند که مربوط به باطن عالم‌اند و برای فهم آنها نیاز به پاکی درون است و با چشم باطن رویت می‌شوند. چشم باطن نیز زمانی گشوده می‌شود که پرده‌های غفلت و شهوت بر آن افکنده نشده باشد و غبار گناه، مانع دید آن نگردیده باشد و زنگار و تیرگی گناه بر دل قفل نبسته باشد. افزون بر این، یک دسته دیگر از امور هستند که با چشم ظاهر دیده می‌شوند و با ادراکات عادی فهمیده می‌گردند، اما گناه موجب می‌شود که در فهم آنها اختلال ایجاد شود و دچار کج فهمی شویم. بنی‌این گناه هم موجب کوری چشم است و هم موجب لوچی آن است. هم نسبت را به برخی از حقایق کور می‌کند و هم نسبت به برخی از حقایق دیگر دوربین می‌گرداند.... برخی گناهان ارتباط نزدیک‌تر و مستقیم‌تر با دستگاه ادراکی انسان دارند و برخی دیگر ارتباطی دورتر و غیر مستقیم‌تر. هر گناهی که ارتباطی مستقیم با دستگاه ادراکی ما داشته باشد، تاثیری فوری و جدی‌تر بر جای می‌گذارد. به عنوان نمونه، عجب و استبداد به رأی تاثیری بسیار قوی بر کوری انسان نسبت به حقیقت دارد؛ زیرا موجب می‌شود که انسان احساس استغنا کند و فکر کند به حقیقت رسیده است در حالی که در جهل مرکب به سر می‌برد.» (همو، ۲۶۱)

شکل دیگر این بحث در میان قرآن پژوهان با عنوان «علم الموهبه» مطرح است که در کتب علوم قرآنی و تفسیر از آن یاد شده و بر نقش اساسی آن در تفسیر تاکید گردیده است. (معرفت، ۵۹/۱) برخی دیگر با رویکردی فلسفی - عرفانی، اصل علم وهبی را از ویژگی‌های شخصیتی انسان کامل معرفی کرده‌اند: «از مشخصه‌های بارز انسان کامل آگاهی و علم او به حقایق و اسرار عالم است و این علم کسبی و حصولی نیست. این کمال وجودی از دو روش برای انسان محقق می‌شود: روش نخست اعطای علوم از سوی حق به بنده است که از آن به علم وهبی و اعطایی نام برده‌اند. روش دیگر به واسطه سلوک انسان و رسیدن به مقام حق‌الیقین است که در این مقام حقایق عالم را به شکل متحد شدن با آنها در می‌یابد» (شکریان، ۱۲۴).

مقصود از علم موهبت نیز، دانشی است که خداوند از رهگذر عمل شخص به دانسته‌هایش نصیب او می‌سازد. به سخن دیگر علمی است که در سایه عمل به دستورهای خداوند، بر انسان افاضه می‌شود. برخی از قرآن پژوهان علم الموهبه را شرط

تفسیر قرآن، گروهی دیگر از شروط مفسران و عده ای دیگر آن را شرط تفسیر بطن و بیان اسرار آیات دانسته‌اند. (اسدی نسب، ۱۳۹/۴)

صاحب نظران، غالباً در مقام اثبات ضرورت علم الموهبه در تفسیر قرآن، به آیات، روایات ناظر به تاثیر رفتار انسان در زمینه سازی برای دریافت علم جدید تکیه کرده‌اند. آیت الله معرفت به چهار آیه «الاعراف، ۱۴۶، الواقعة، ۷۷-۷۹، الانفال، ۲۹ و البقره، ۲۸۲» در این موضوع استناد جسته است. همچنین برخی از محققان با استفاده از چند حدیث ضرورت علم الموهبه را استنباط کرده‌اند. (همو)

۱- هر کس به آنچه می‌داند عمل کند خداوند دانش آنچه نمی‌داند به او عنایت می‌کند. (مجلسی، ۱۲۸/۴۰)

۲- خداوند کلامش را سه بخش کرده است. بخشی از آن را عالم و جاهل می‌فهمند و بخشی از آن را تنها کسی می‌فهمد که دارای صفای باطن و احساس لطیف و تشخیص درست بوده و خداوند به او نسبت به اسلام شرح صدر عنایت کرده باشد. (همو، ۱۴۵/۹۲)

۳- مگر آنکه خداوند به بنده‌ای فهمی در قرآن عنایت کند. (بابایی و همکاران، ۳۷۵)

در تبیین اعتبار علم الموهبه در تفسیر نیز می‌توان چنین گفت: علوم موهبتی یک موحد پاکباخته اگر به گونه‌ای باشد که در انتقال از الفاظ و عبارات قرآن به معارف عمیق و بلند آن، نقش ابزار را ایفا کند و معیارهایی برای داوری در برداشتها به دست دهد، از «علوم مورد نیاز مفسر» به شمار می‌آید... ولی اگر آن معارف خود نوعی فهم قرآن بوده و معرفتی از معارف قرآنی باشد که بدون تلاش فکری، بلکه با صفای باطن واجد آن می‌شود، از «منابع تفسیر» به شمار می‌آید و نقش آیات و روایات دیگر را دارد که بیانگر مفاد آیات و مراد خداوند می‌باشند. (همو، ۳۷۵) البته علم الموهبه را نباید با برخورداری از استعداد، نبوغ و سرعت انتقال و دقت که زمینه ساز فهم بهتر و دقیق‌تر آیات می‌شود، یکی دانست. همچنین اگر علم الموهبه از حد قواعد فهم محاوره عقلایی فراتر رود و از سنخ شهود اهل معرفت باشد، تنها از معصومان (ع) پذیرفته می‌شود و در مورد سایر مفسران، چنین عملی فقط برای خود آنان یقینی و معتبر می‌تواند باشد و اگر در مقدمات آن، قصور یا تقصیری رخ نداده باشد، برای دیگران در حد یک احتمال اعتبار

دارد. تفسیر گران سنگ المیزان از جمله تفاسیری است که در نگاه استاد مطهری بخشی از آن فراتر از برآیند فکری علامه طباطبایی بوده است. ایشان در توصیف تفسیر المیزان گفته است: «المیزان هم‌ه‌اش با فکر نوشته نشده است. من معتقدم بسیاری از این مطالب الهامات غیبی است. (یادنامه علامه طباطبایی، ص ۲۰۰).

ج) تکلیف اخلاقی مفسر نسبت به متن مورد نظر

تکالیف اخلاقی دیگری که متوجه مفسر است تکالیفی است که با متن مورد نظر برای تفسیر ارتباط دارد. آنچه از ناحیه متن بر عهده مفسر است را در دو تکلیف می‌توان خلاصه نمود:

۱- بکار بستن فنون فهم متن

بر طالب فهم است که پس از کشف صحت استناد آن به صاحبش و برای فهم صحیح آن، همه ابزار فهم صحیح را بکار گیرد. بی‌تردید ساده‌انگاری فهم متون، به‌ویژه متون تاریخی موجبات آن را فراهم می‌آورد تا دست کم فهم دقیق ما را از آن متون با مشکل مواجه سازد. بنابراین برای فهم بهتر معنا لازم است آن ابزار فهم را در مسیر فهم صحیح معنای متن بکار گرفت. فهم مفردات و ترکیبات متن، توجه به سیاق کلمات و جملات آن، در نظر گرفتن قرائن حالیه و مقالیه و توجه به اسباب صدور متن، جامع‌نگری و توجه به متون مشابه و معارض از جمله مراحل فهم است که بحث پیرامون آن در جای خود مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. (نک: مسعودی، ۶۰ به بعد)

۲- عمل به منطوق

از تکالیف مهمی که از ناحیه متن متوجه طالب فهم است عمل به منطوق متن است که از ناحیه فهم متن برایش حاصل شده است. این تکلیف متأخر بر خود فهم است، لکن از ناحیه متن بر عهده فهمنده و مفسر عارض می‌شود. این تکلیف از مهمترین تکالیف اخلاقی است که فهمنده نسبت به آن مسئول است. چرایی آن از این روست که اگر دانش فراگرفته شده اقتضای عمل داشته باشد اما بدان عمل نشود در حقیقت داننده‌ی آن حق آن دانش را ضایع نموده کاشفیت آن را انکار کرده است. همچنین، این

گونه تعامل با متن از سوی دانشمندان، اثربخشی‌اش را به هنگام بیان برای آنان تنزل می‌دهد. لذا همین دانش برای صاحبش وزر و وبال شده آنگونه که امام علی(ع) بیان کرده است در پیشگاه عدل الهی بر علیه صاحب خود حجت خواهد شد. (محمدی ری شهری، علم و حکمت، ۶۶۴/۲)

د) تکلیف اخلاقی مفسر نسبت به مخاطب

پیش از بیان تکالیف اخلاقی مفسر نسبت به مخاطب توجه به دو نکته کمک شایسته‌ای به دریافت حق مخاطب می‌کند:

۱- حق مخاطب نسبت به حقوق سه طرف دیگر در مرتبه‌ی بعد قرار داشته فرع بر آن‌هاست. این بدان جهت است که تا حق متن، صاحب متن و فهمنده یا مفسر توسط خود او رعایت نشود نوبت به حقوق مخاطب نمی‌رسد. از سویی دیگر گاهی، مخاطب موضوعیت نداشته و متن صرفاً برای فهم مفسر است و بیان تفسیر و معنای متن برای دیگران به عنوان مخاطب ضرورت نداشته و یا اصلاً وقوع خارجی نمی‌یابد.

۲- شاید بتوان گفت که حق مخاطب از منظری دیگر نیز فرع بر سه دسته حقوق فوق‌الذکر است. به بیان روشن اگر سه دسته حقوق پیش گفته به درستی ادا شده به فعلیت برسد در واقع حقوق مخاطب نیز بر فرض وجود، ادا خواهد شد. شاید این امر موجب شده است که برخی اندیشوران رابطه متن و مفسر را به جای هرم چهارضلعی، به هرم سه ضلعی تشبیه نموده‌اند. (واعظی، ۴۳۷ تا ۴۳۹)

بر این اساس حقوق برشمرده شده و احکام اخلاقی که بر عهده مفسر و فهمنده است به نظر می‌رسد امکان اینکه برای مخاطب نیز حقی جدای از آنچه بیان شد را نیز برشمرد. این تکالیف عبارت خواهد بود از:

۱- احترام به اعتماد مخاطب

بی‌تردید مخاطبی که مفسر به تبیین معنای متن برای او اقدام نموده، از این حق برخوردار است که مفسر از اعتماد مخاطب به او سوء استفاده نکند و فنون فهم را به درستی به کار گرفته، متن مورد نظر را به درستی تفسیر نماید. چه، در غیر این صورت او را به گمراهی و خطا رهنمون ساخته، حقی را پایمال کرده است. دقیقاً

به همین دلیل است که ادعا فهم متن و تفسیر آن برای بهره‌مندی دیگران، بی‌آنکه اقدامات لازم برای فهم صحیح انجام شده باشد، مورد مذمت پیشوایان دینی قرار گرفته است.

آنگونه که پیش از این به حدیث شریف پیامبر(ص) اشاره شد که فرمود: «من أفتى الناس وهو لا يعلم الناسخ والمنسوخ والمحکم والمتشابه فقد هلك وأهلك.» (علی بن جعفر، ۶۱/۲۰۷)

۲- توجه به سطح درک مخاطب

به طور کلی در بسیاری از حوزه‌ها که عرضه و تقاضا در آن مطرح است و مفهوم دارد، عرضه باید همواره تابع نظر مخاطب باشد. در غیر اینصورت عرضه موفقیت آمیز نخواهد بود. البته این به معنای ثابت و بدون تغییر بودن نظر مخاطب نیست؛ زیرا آن نیز قابل تغییر بوده و می‌توان سطح توقع و سلیقه و دیدگاه او را تغییر داد؛ لکن آن چه به اینجا مرتبط است این است که در مانحن فیه بیان معنای متن و تفسیر آن برای مخاطب باید متناسب با سطح فهم و انتظار او باشد. در غیر این صورت افاده رسانی توسط مبین معنا و استفاده بردن مخاطبان مطلوب نخواهد بود. ذکر مثال‌های فراوان در قرآن کریم و نیز ذکر نمونه‌های ملموس پاداش‌های بهشتی و عذاب‌های مربوط به دوزخ گواه بر این است که برای فهم مخاطب می‌بایست به سطح ادراک او توجه خاص داشت. در این راستا از پیامبر خدا(ص) در حدیث مشهور آمده است: «أنا معاشر الانبياء نكلم الناس على قدر عقولهم.» (برقی، ۱۹۵/۱)

۳- عرضه حکمت به اهل آن

در باره عرضه علم به نا اهل باید گفت که دو گونه عرضه به نا اهل متصور است. یکی عرضه علم به ناتوان از فهم که آن را نمی‌فهمد و خود گاهی دیگران را نیز به خطا و گمراهی مبتلا می‌سازد. اما گاهی نا اهل کسی است که از فهم عاجز نیست، اما از آن علم به درستی استفاده نمی‌کند و آن را در مسیر باطل به کار می‌بندد. در هر دو مورد اگر نا اهل بودن مکشوف مفسر باشد باید از عرضه علم به آن دو برحذر بوده گنج خویش را در معرض استفاده نااهلان قرار ندهد. چیزی که متون روایی از آن غافل نبوده به آن

تأکید نموده است. پیامبر خدا(ص) فرموده است: آفت دانش فراموشی و تباهی آن در سپردنش به نااهل است. (محمدی ری شهری، علم و حکمت، ۴۷۶/۲)

۴- مخفی نداشتن دانش از اهل آن

یکی از برترین صدقات بذل علم و تربیت انسان‌های طالب علم است. (همو، ۱۳۱۵) از سویی دیگر کتمان آن نیز خطایی بس بزرگ و نابخشودنی است. این از آن روست که هم‌نوعان از عالمان خود انتظار دستگیری و هدایت داشته و این مهم را خداوند بر عهده‌ی آنان گذاشته است. قرآن کریم به مکتوم نداشتن علم تأکید صریح داشته اهل کتمان را مورد لعن قرار داده، (البقره، ۱۵۹) عذاب دردناک دوزخ را به آنان وعده نموده است. (البقره، ۱۷۴) احادیث به جا مانده از پیشوایان معصوم(ع) در این خصوص نیز شاهدی انکار ناپذیر بر این اصل مهم است؛ و همانگونه که باید با مخاطب متناسب با فهم و درکش سخن گفت و کلام خدا را برایش تبیین نمود؛ باید دانش را از او اگر از اهلس به‌شمار می‌رود مخفی نداشت و او را از دانستن آن محروم نکرد. از نبی اکرم(ص) نقل شده است: هر کس که خداوند به او دانشی عطا کند و او آن را پنهان کند خداوند را در روز قیامت با لگامی از آتش ملاقات خواهد کرد. (طوسی، ۳۷۷)

نتیجه‌گیری

در این نوشتار گذشت که هر مفسری که قصد فهم و تفسیر متنی را دارد از چهار جهت مسئولیت و تکلیف اخلاقی متوجه او می‌شود. یکی مسئولیتی که مفسر نسبت به خودش بر عهده دارد، دیگری تکلیفی که از سوی متن متوجه او می‌شود، سومی از سوی ماتن یا صاحب متن، و بالاخره تکلیف نوع چهارم تکالیفی است که بخاطر مخاطب شکل می‌گیرد. بنابراین، فرایند فهم و تفسیر زمانی به خوبی و با کمترین شائبه و اشکال به سرانجام می‌رسد که مسئولیت‌های ناشی از این چهار موضوع مزبور توسط فرد طالب فهم و تفسیر به خوبی شناسایی و سپس جامه عمل بپوشد و این مسئولیت‌های اخلاقی از لحظه‌ای که مفسر به فهم و تفسیر متن اقدام می‌کند برعهده‌اش خواهد بود. بنابراین فهم و تفسیری حجیت خواهد داشت که مفسر با عنایت به این مسئولیت‌های اخلاقی

ارائه کرده باشد و در غیر این صورت هرگونه اظهار نظری در باره معنای متن مورد نظر فاقد اعتبار بوده ارزشمند نیست. البته این مسئولیت‌ها اختصاص به فهم و تفسیر متون مقدس و به‌ویژه قرآن کریم ندارد، لکن به هنگام فهم و تفسیر این متون از اهمیت مضاعفی برخوردار خواهد بود.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الدنيا، کتاب الصمت و آداب اللسان، بیروت، دارالکتب العربی ۱۴۱۰ق.
۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، ریاض، بیت الافکار الدولیه، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن عبد البر، ادب المجالسه، بیروت، دارالصحابه للتراث، ۱۴۰۹ق.
۵. الاحسانی، ابن ابی جمهور، عوالی اللثالی، قم، مطبعه سیدالشهداء، ۱۴۰۳ق.
۶. استرآبادی، محمد امین، الفوائد المدینه و الشواهد المکیه، تحقیق: شیخ رحمت الله رحمتی اراکی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۷. اسدی نسب، محمد علی، «علم الموهبة از نظر آیت الله معرفت»، معرفت قرآنی، ج ۴، ص ۱۳۹.
۸. بابایی، علی اکبر و...، روش‌شناسی تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ش.
۹. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضره، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین، بی تا.
۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تصحیح و تعلیق و تقدیم: سید جلال الدین حسینی، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ش.
۱۱. بستانی، بطرس، دائرة المعارف، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق.
۱۳. همو، وسایل الشیعه، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۴ق.
۱۴. خوانساری، محمد، منطق صوری، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۹ش.
۱۵. سید رضی، محمد بن الحسین، نهج البلاغه، تحقیق: محمد عبده، قم، دارالذخائر، ۱۳۷۰ش.
۱۶. سیاوشی، کرم، بررسی نقش «سیاق» در روش تفسیری از دیدگاه «سید قطب»، سایت خبرگزاری قرآنی ایران، یکشنبه ۳ شهریور ۱۳۸۷، ۱۱:۴۰:۱۴ شماره خبر: ۲۸۵۱۱۶.
۱۷. شاکر، محمد کاظم، مبانی و روش‌های تفسیری، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، دفتر تدوین کتب درسی، ۱۳۸۱.
۱۸. شکریان، اسد الله، «علم انسان کامل»، معارف عقلی، شماره ۸، ص ۱۲۴، زمستان، ۱۳۸۶ش.

۱۹. صادقی، هادی، عقلا نیت ایمان، قم، طه، ۱۳۸۶ ش.
۲۰. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۹ ش.
۲۱. همو، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ ق.
۲۲. همو، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، تصحیح و تعلیق و تقدیم: شیخ حسین اعلمی، بیروت، موسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه.
۲۴. همو، قرآن در اسلام، تهران، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۴۲۶ ق.
۲۶. همو، امالی، بیروت، مؤسسه وفا، ۱۴۰۱ ق.
۲۷. همو، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (ع)، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. العریضی، ابوالحسن، مسائل علی بن جعفر، بیروت، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.
۲۹. علی بن جعفر، مسائل، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹.
۳۰. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، طهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۳۱. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیر الصافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۹ ق.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ش.
۳۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، تصحیح السید ابراهیم المیانجی، محمد الباقر البهبودی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۳۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم، دارالحدیث، ۱۴۱۶ ق.
۳۵. همو، میزان الحکمة، ترجمه: حمید رضا شیخی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۶ ش.
۳۶. همو، خردگرایی در قرآن و حدیث، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۸ ش.
۳۷. همو، علم و حکمت در قرآن و حدیث، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۹ ش.
۳۸. مرکز الثقافه و المعارف القرانیه، علوم القرآن عند المفسرین، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۴ ش.
۳۹. مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث. تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، قم، دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۴ ش.
۴۰. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، قم، موسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۷۹ ش.
۴۱. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۴۲. المغربی، القاضی النعمان، دعائم الاسلام، بیروت، موسسه النور للمطبوعات، ۱۴۲۶ ق.

۴۳. میری، سعید تابستان، «نظریه استقلال قرآن، مصاف علامه طباطبایی با اخباریان»، بینات، ش ۲۶، ۳۷۹ ش.
۴۴. نجارزادگان، فتح الله، تفسیر تطبیقی، اول، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
۴۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تبریز، المكتبه الصابری،
۴۶. همو، الغیبه، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۲ ق. ۱۳۸۳ ق.
۴۷. واعظی، احمد، درآمدی بر هرمنوتیک، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۴۸. همو، معنا و تفسیر، فصلنامه معرفت، شماره ۲۴، ۱۳۷۷ ش.
۴۹. یادنامه علامه طباطبایی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲ ش.